



مندان مسئولین و مدعوین

روایت دورین

پیشگاه ملی مطالعات فرهنگی

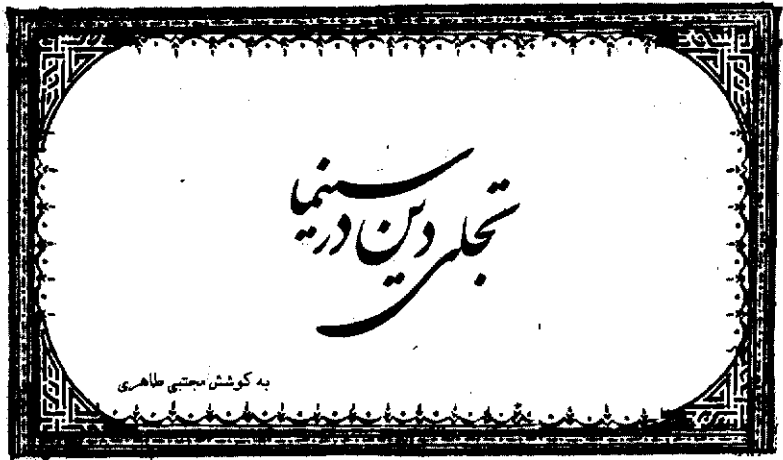
مجلس شورای اسلامی

کمیسیون فرهنگی

گروه تخصصی مطالعات فرهنگی

گروه تخصصی مطالعات فرهنگی

گروه تخصصی مطالعات فرهنگی



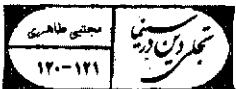
دومین جشنواره سراسری نماز و نیایش به روایت دوربین در بخش‌های فیلم کوتاه، فیلم‌نامه و عکس از ۲۳ تا ۲۶ دی ماه ۱۳۸۷ در استان قم برگزار شد.

در این جشنواره علاوه بر بخش اصلی، مسابقه فیلم (با موضوع فیلم دینی)، بخش‌های دیگری نیز وجود داشتند. از جمله نمایش فیلم‌های سی‌امین سالگرد انقلاب اسلامی، میراث نبوی و شصت سال مقاومت مردم فلسطین.

در حاشیه جشنواره نشست‌هایی نیز در زمینه دین و هنر برگزار شد. در تاریخ ۸۷/۱۰/۲۵ نشستی با عنوان تجلی دین در فیلم و با حضور حجت‌الاسلام آتش‌زر از کارشناسان رسانه و سینمای خانه هنر و اندیشه وابسته به مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما و هم‌چنین آقای فرهاد توحیدی از فیلم‌نامه‌نویسان نامی کشور برگزار شد. حجت‌الاسلام آتش‌زر در ابتدا با اشاره به وجود حوزه‌هایی مشترک میان هنر و دین و عدم جدایی این دو از هم گفت:

در تاریخ هنر، شکل‌گیری دین و هنر با هم بوده است و این‌ها هیچ انفکاک‌ی از هم نداشتند، چرا که انسان‌ها سلوک و مناسک دینی‌شان توسط هنر انجام می‌شده است. سپس فیلم‌نامه‌نویس برجسته سینمای ایران آقای فرهاد توحیدی در تأیید سخنان آقای آتش‌زر هنر را نشأت گرفته از دل آیین‌ها دانست و گفت:

ما در عصری زندگی می‌کنیم که دائماً در حال نزدیک شدن به دهکده جهانی مک‌لوهان هستیم. همین الان کانال‌های بسیاری وقایع غزه را به طور مستقیم پخش می‌کنند. جهانی‌شدن نتیجه طبیعی مدرنیته است. مدرنیته هم حاصل تلاشی است که از رنسانس



شروع شد. البته مدرنیته هم مدافعان و هم مخالفان آتشینی دارد؛ زیرا محصول مدرنیته، یک ضربه بزرگ بود که به انسان لطمه‌ای جدی وارد ساخت.

وی در ادامه این ضربات را این گونه تقسیم‌بندی کرد:

۱. ضربه کیهان‌شناختی: در این جا انسان در می‌یابد که دیگر مرکز هستی نیست.
۲. ضربه زیست‌شناختی: انسان به این نتیجه باطل رسید که از بهشت هیبوط نکرده است، بلکه از نسل میمون هاست.
۳. ضربه روان‌شناختی: خردی که انسان به آن می‌نازید، مثل جزیره کوچکی است که روی اقیانوس نیروهای ناخودآگاه شناور است. این سه ضربه مبتنی بر اعتقاد فروید بود.

وی از ضربه چهارم این گونه یاد کرد:

ضربه چهارم را ضربه انفورماتیک می‌نامیم. در کسری از ثانیه از این‌جا به هر جای عالم که بخواهید مرتبط می‌شوید. انسان به مرزهایی دست پیدا می‌کند که هرگز برایش قابل تصور نبود. صورت عینی پیدا کردن امر ذهنی و ماورایی باعث می‌شود که امر قدسی فراموش شود.

فرهاد توحیدی در ادامه درباره وضعیت دین در دنیای غرب گفت:

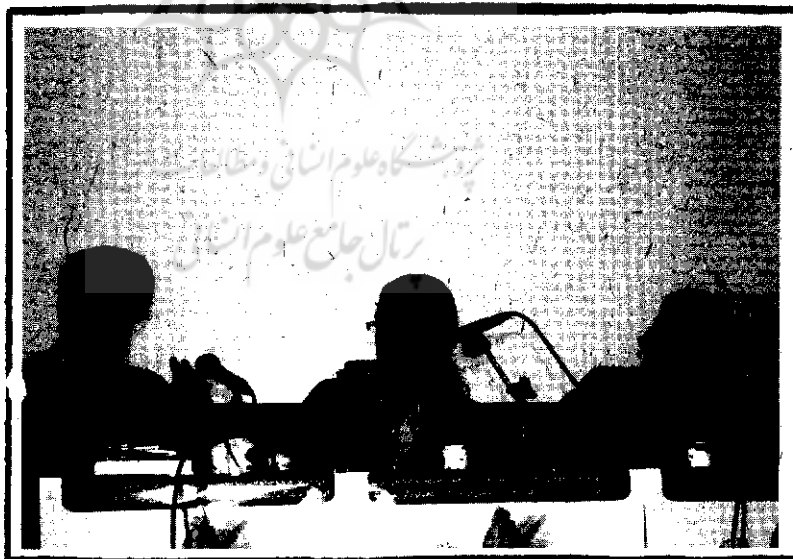
در دنیای غرب تمام مکان‌هایی که مراقبه نفس در آن انجام می‌شود، تقریباً خالی از آدمی است ولی با این همه نشانه‌هایی از یک نهضت بازگشت به دین و مذهب را می‌بینیم. در



آمریکا پر از فرقه‌هایی است که به علت عدم وجود دینی کامل، تشکیل شده‌اند. برای نمونه در آمریکا بودیسم به شدت در حال گسترش است. بنابراین نهضت بازگشت در غرب کاملاً قابل احساس است و نشانه‌های آن در فیلم‌ها و دیگر هنرهای غرب مشهود است. حتی در شرق هم که دین، خاموشی نگرفت، هنرها و همچنین فیلم‌های دینی تولید می‌شوند؛ چرا که امروز شرق در حال پاسخ به نیازهای مذهبی و گمشده انسان به ویژه انسان غربی است.

در ادامه آقای آتش‌زور به بررسی نسبت هنر مدرن یا همان هنر صنعت با مقوله دین، معنویت و ماوراء پرداخت و گفت:

دنیای پست‌مدرن به هنر نزدیک‌تر می‌شود و دنیای مدرن به نوعی به بحران خودش تمسک می‌کند. هیچ‌گاه در غرب دین به معنای رسیدن به آرامش نبوده است و کسی که رقص شیوا را انجام می‌داده به دنبال آرامش نبوده است. یا عشقی که ما نیز در متون ادبی عرفانی قدیمی‌مان داریم و به آن می‌گویند عشق مجازی. عشق مجازی غربی برخلاف معنای آن در شرق اسلامی، در پی آرامش نیست. بلی عشق مجازی برای رسیدن به عشق حقیقی است ولی عشق مجازی، عشق انسان‌ها به انسان نیست، بلکه منظور از عشق مجازی، عشق به ولی‌الله بوده است؛ مثلاً امام حسین(ع). ولی غرب آن را به عشق دختر و پسر تعریف کرده است و این حتی عشق هم نیست بلکه جنسیت است، خودخواهی است، نه عشق.



وی در ادامه دربارهٔ مقولهٔ جهانی شدن گفت:

در بحث جهانی شدن، غرب به چیزی می‌رسد به نام جهانی محلی؛ چون فهمینند آن چه که دربارهٔ جهانی شدن تصور می‌کردند، شدنی نیست. برای هنر، سینما و رسانه، کارکردهایی تعریف می‌شود ولی بعد این کارکردها از دست می‌روند و فراموش می‌شوند. مثلاً در غرب برده‌داری ملغاً می‌شود ولی برده‌داری مدرن جای آن را می‌گیرد. رسانه نیز در چرخهٔ همین برده‌داری مدرن به دنبال آن می‌رود که برای آن‌ها (توسط رسانه) سرگرمی ارزان ایجاد کند و این جاست که هنر کارکرد اصلی خود را از دست می‌دهد. از همین رو این نگاه را نباید در هنر دینی یا فیلم دینی داشته باشیم. مثلاً نباید فیلمی با موضوع دینی، فیلم دینی شناخته شود. البته برخی می‌گویند مفهوم دینی و برخی می‌گویند مضمون دینی داشته باشد. ما باید نگاه ساختاری داشته باشیم به این معنی که باید خود اثر، دینی باشد. اگر از منظر تفکیک محتوا و فرم بنگریم، هرگز فیلم دینی ساخته نخواهد شد، بلکه در نهایت به یک روایت مکانیکی تبدیل می‌شود. هنر دینی باید در دل زندگی اتفاق بیفتد. از آن جا که هنر و دین تفکیک‌ناپذیر هستند در فیلم دینی هم باید ابتدا دقت کنیم که روایت‌مان ارگانیک باشد نه مکانیکی.

در پایان آقای فرهاد توحیدی در پاسخ به دیدگاه آقای آتش‌زر و در رد نظرات وی به سه فیلم تایتانیک، بچه‌های آسمان و یوسف پیامبر اشاره کرد و گفت:

به نظر من حتی تایتانیک هم فیلم دینی است چون بر اساس یک واقعیت است. در ساختهٔ جیمز کامرون دو سبک قصه داریم. یک دانشمند ماجراجوی تاجری برای رسیدن به لاشهٔ تایتانیک تلاش می‌کند، یعنی این ماجرا هم‌چنان تازه است و در ابتدا مستندگونه است، یعنی این قصه دروغ نیست. نام کشتی تایتانیک است. در اسطوره‌ها داریم که تیتان‌ها موجوداتی هستند که با خدایان می‌جنگند و در قسمتی از فیلم شخصی می‌گوید: «این کشتی را خدا هم نمی‌تواند غرق کند». گویا سازندهٔ این کشتی با آن به جنگ خدا می‌رود.

آن تاجر در اصل دنبال الماس است که باید درون گاو صندوق باشد ولی آنجا تنها تصویر زنی را پیدا می‌کند که به طور عجیبی سالم مانده و الماس در گردن اوست. خبر را از طریق CNN پخش می‌کنند و خانم رز پیدا می‌شود و داستان غرق شدن کشتی را بازگو می‌کند. در این‌جا این رز است که به رشد می‌رسد و بقیه آدم‌ها به منزله بردگان مدرن هستند که به آمریکا بازمی‌گردند. جک هم کسی است که از طبقه فرودست است ولی برای زندگی فلسفه دارد. او نماینده بینوایان است. جک به رز می‌گوید زندگی یک هدیه است و او را از خودکشی نجات می‌دهد.

فرهاد توحیدی در ادامه تحلیل فیلم تایتانیک افزود:

کشتی غرق نمی‌شود و این دو در آب یک تخته پاره پیدا می‌کنند و جک خودش را فدا می‌کند برای یک عشق زمینی. رز آن‌چه را که دشمن خدا بود رها کرده و با چیزی نجات می‌یابد که جک یا عشق به او داده است. انگار یک مشیت الهی در کار است و او در آخرین پلان، الماس قلب اقیانوس را به قلب اقیانوس باز می‌گرداند. چرا الماس را در فیلم آورده، چون الماس انگار تکه‌ای از بهشت است. قاسد شدنی نیست و آن تاجر ماجراجو دنبال آن بهشت است. پس این‌جا دو سفر قهرمانی داشتیم:

۱. سفر قهرمانی رز که فهمیده چطور باید زندگی کرد. زندگی در تعارض با خدا زندگی نیست.

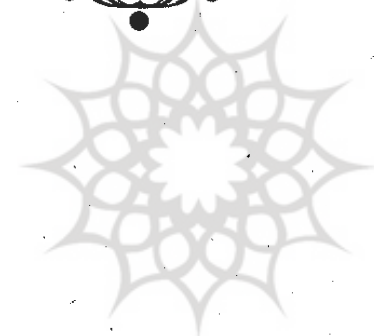
۲. سفر دانشمند ماجراجو. او همه مخارج را به این امید تحمل کرده که الماس را بیابد ولی وقتی داستان را می‌فهمد، هر دو چیز را رها می‌کند. چون لاشه کشتی باید باشد تا مایه عبرت باشد. انگار کشتی نوح است که به گل نشسته.

وی دربارهٔ وجوه هنری و صنعتی سینما گفت:

اگر سینما در وجه هنر صنعتش ابزار مدرنیته است، می‌تواند پیام مدرنیته را به نفع معنویت مصادره کند. من سینمای تصرف‌شدهٔ هنر صنعت را هم سینمای دینی می‌دانم. سینمای

مجید مجیدی در بجه‌های آسمان هزار بار دینی‌تر از یوسف پیامبر است. هر فیلمی که این مضمون خودشناسی (مثل رز) را داشته باشد، فیلم دینی است. هرچند در تصرف هنر صنعت باشد. لازم نیست حتماً داستان قدیسین را بگوییم. بلکه کافی است امر متعالی و امر قدسی را در کارکرد امور محسوس بیاوریم.

در پایان جلسه و در حاشیهٔ ستان برگزاری نشست، نماز جماعت مغرب و عشاء به امامت حجت‌الاسلام و المسلمین آتش‌زر برگزار شد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی